



## فصلنامه پژوهش‌های کاربردی در مشاوره

طراحی مدل ساختاری قلدری بر اساس سبک‌های فرزند پروری مادران با میانجی‌گری هوش هیجانی در نوجوانان پسر ۱۵ تا ۱۸ سال نازنین ایل غمی آذر<sup>۱</sup>، کیمیا سپهرمهر<sup>۲</sup>، نسرین بذرافشان<sup>۳</sup>، فاطمه فرجی<sup>۴</sup> و شهلا کاوه<sup>۵</sup>

۲۷

دوره ۷، شماره ۴، پیاپی ۲۷  
زمستان ۱۴۰۳

مقاله علمی

تاریخ دریافت:  
۱۴۰۳/۱۰/۰۲  
تاریخ پذیرش:  
۱۴۰۳/۱۱/۱۳  
صص: ۱۱۱-۱۳۶

شاپا چاپی: ۵۳۲۲-۲۶۷۶



Q4

### چکیده

هدف پژوهش حاضر، طراحی مدل ساختاری قلدری بر اساس سبک‌های فرزند پروری مادران با میانجی‌گری هوش هیجانی در نوجوانان پسر ۱۵ تا ۱۸ سال بود. پژوهش حاضر، به لحاظ هدف کاربردی و از نظر روش‌شناسی، توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری این مطالعه، کلیه دانش‌آموزان پسر مقطع متوسطه دوم مناطق ۴ و ۵ شهر تهران در بهار سال ۱۴۰۳ بود. حجم نمونه، ۴۰۰ نفر بود که به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. از فرم مادر مقیاس شیوه‌های فرزند پروری بامریند (۱۹۷۳)، پرسشنامه هوش هیجانی برادبری و گریوز (۲۰۰۵) و پرسشنامه قلدری ایلی نوین (۲۰۰۱) به‌عنوان ابزار ارزیابی استفاده و رابطه بین متغیرها با آزمون همبستگی پیرسون و مدل پژوهش با تکنیک مدل‌سازی معادلات ساختاری با استفاده از نرم‌افزارهای آماری SPSS 28 و AMOS 24 آزمون شد. نتایج نشان داد سبک‌های فرزند پروری سهل‌گیرانه و مستبدانه به‌طور مستقیم و سبک مقتدرانه به نحو معکوس، قادر به پیش‌بینی قلدری بودند. سبک‌های فرزند پروری سهل‌گیرانه و مستبدانه به‌طور معکوس و سبک مقتدرانه به نحو مستقیم توانستند هوش هیجانی را پیش‌بینی کنند. هوش هیجانی نیز توانست به‌طور معکوس قلدری را پیش‌بینی کند. در نهایت، هوش هیجانی توانست رابطه هر سه سبک فرزند پروری با قلدری در نوجوانان پسر را واسطه کند ( $p < 0.05$ ). می‌توان نتیجه گرفت که روان‌شناسان و مشاوران می‌توانند از طریق برگزاری دوره‌ها و کارگاه‌ها با محور اصلاح سبک‌های فرزند پروری و بهبود هوش هیجانی، قلدری در نوجوانان پسر را کاهش بخشند.

**کلیدواژه‌ها:** سبک‌های فرزند پروری؛ هوش هیجانی؛ قلدری.

۱. دانشجوی دکتری روانشناسی، دانشگاه پیام نور مرکز تحصیلات تکمیلی تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Nanaazar6665@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران. Kimiasepchr28@gmail.com

۳. کارشناس ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار، گرمسار، ایران. Nasrin.bazrafshan@gmail.com

۴. کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران. Fatemeh.faraji.7872@gmail.com

۵. کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن تهران، تهران، ایران. Shkavch63@gmail.com

## مقدمه

اکثر نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ ساله به دلیل بحران هویتی، به‌طور قابل توجهی به دنبال جلب توجه دیگران و پذیرفته شدن به‌ویژه در گروه همسالان هستند (قردالو، مترایویی، اناموچی، امارا، گارا، داردویی و میترایویی<sup>۱</sup>، ۲۰۲۴). از این رو، برخی نوجوانان تلاش می‌کنند تا از طریق قلدری نسبت به دیگر همسالان، خود را به‌عنوان یک فرد برتر معرفی کنند و در واقع، از قلدری به‌عنوان ابزاری برای کنترل اجتماعی استفاده می‌کنند (چن، ژیون، یانگ، لیانگ و رن<sup>۲</sup>، ۲۰۲۵). قلدری<sup>۳</sup>، یکی از مشکلات شایع در نوجوانان محسوب می‌شود که شیوع آن تا ۴۲/۲ درصد برآورد شده است (ابریگو-کریسپو، گاریز-لویس، آیورا، مارتین-ماتینز، کاون، کاراسکو و دیاز-کانجا<sup>۴</sup>، ۲۰۲۴). مطالعات متعدد نشان داده‌اند نوجوان پسر نسبت به نوجوانان دختر، بیشتر قلدری کرده‌اند یا قربانی قلدری شده‌اند (شاهین و آیاز-آلکایا<sup>۵</sup>، ۲۰۲۳). قلدری به‌عنوان هر نوع رفتار خشونت‌آمیز، پرخاشگرانه یا بزهکارانه اشاره دارد که به‌طور هدفمند و مداوم باهدف آسیب رساندن یا تخریب کردن فردی ضعیف انجام می‌شود (هیکمات، یوسپ، هرنائواتی و مردیه<sup>۶</sup>، ۲۰۲۴). متداول‌ترین انواع قلدری در نوجوانان شامل تهدید، تمسخر، توهین، تهمت زدن، اشاعه (شایعه‌سازی)<sup>۷</sup>، خیرچینی<sup>۸</sup>، نام مستعار تحقیرآمیز دادن، آسیب رساندن، منزوی کردن، ترساندن، شرمسار کردن دیگران درملاءعام و حمله فیزیکی مانند ضربه یا مشت زدن است (کویلی، کپیرا و روجر<sup>۹</sup>، ۲۰۲۱). صندوق کودکان سازمان ملل متحد<sup>۱۰</sup> (یونیسف ۱۱) نیز گزارش داده است که از ۱۰۰ هزار کودک در ۱۸ کشور، ۶۷ درصد از کودکان مورد قلدری قرار گرفته‌اند (یونیسف، ۲۰۲۴). آسیب‌های جسمانی مانند کبودی، زخم، شکستگی در نوجوانان

1 Ghardallou, Mtiraoui, A., Ennamouchi, D., Amara, A., Gara, A., Dardouri, M., ... & Mtiraoui

2 Chen, Xiong, Yang, Liang & Ren

3 Bullying

4 Abregú-Crespo, Garriz-Luis, Ayora, Martín-Martínez, Cavone, Carrasco & Díaz-Caneja

5 Şahin & Ayaz-Alkaya

6 Hikmat, Yosep, Hernawaty & Mardhiyah

7 spreading

8 gossiping

9 Coyle, Cipra & Rueger

10 United Nations Children's Fund

11 UNICEF

قربانی قلدری شایع است و حتی ممکن است که مورد تعرض جنسی نوجوانان قلدر قرار گرفته باشند (آرمیتاج، ۲۰۲۱، ۱). قربانیان قلدری، به‌طور مداوم احساسات منفی مانند غم و خشم را تجربه می‌کنند، به دلیل تحریک‌پذیری شدید، راحتی عصبانی می‌شوند و غالباً دیگران و محیط خود را ناامن توصیف می‌کنند (یوسپ، ماردیاه، سورانی و هازمی، ۲۰۲۳، ۲). اغلب قربانیان قلدری در نوجوانان دچار مشکلات روان‌شناختی مانند اضطراب و افسردگی می‌شوند و در صورت تشدید و تداوم قلدری، محتمل است به یک اختلال روان‌شناختی مانند اختلال استرس پس از سانحه مبتلا شوند (آگوستینینگسیه، یوسف و آشان، ۲۰۲۴، ۳). علاوه بر این، ناسازگاری در محیط مدرسه و مشکلات یادگیری و تحصیلی در قربانیان قلدری شایع است (داداش زاده، اقبالی و خداکریمی، ۱۴۰۳). قلدری موجب می‌شود که قربانیان آن، احساس حقارت کنند، عزت‌نفس و اعتماد نفس آن‌ها به‌شدت کاهش یابد و به همین دلیل جرئت حضور در جمع و معاشرت با دوستان دیگر را نداشته باشند که موجب کناره‌گیری تدریجی آن‌ها از جامعه به‌ویژه هم‌سن و سالان می‌شود (شهبازیان خونینق علی پور، آناهید، محمدیان قریبه و شیخعلی زاده، ۱۳۹۹). از طرفی، نوجوانان قلدر نسبت به نوجوانان غیر قلدر، رفتار پرخاشگرانه بیشتری دارند و به‌احتمال بیشتری دچار اختلالات روان‌شناختی مانند اختلالات تکانشی، اختلال سلوک و اختلال شخصیت ضداجتماعی مبتلا می‌شوند و درگیر فرآیند بزهکارانه و پیامدهای قانونی و قضایی آن مانند زندان می‌شوند (وینریچ، هابسترویچ، اسپچولت-کورنه و مول، ۲۰۲۳، ۴).

برخی از پژوهشگران بر این باورند که قلدری محصول عوامل خانوادگی به‌ویژه سبک‌های فرزند پروری ۵ می‌باشد (پیوتری، کاماریاه، هسینا و نونتی، ۲۰۲۴، ۶). سبک‌های فرزند پروری به مجموعه‌ای از الگوهای ارزشی، عملکرد، شیوه‌ها و رفتارهای غیرکلامی والدین اطلاق می‌شود که ماهیت ارتباط کودک و والدین را در موقعیت‌های گوناگون مشخص می‌کند (آزاد و کیانی، ۱۴۰۳). بر اساس نظریه بامریند<sup>۷</sup> (۱۹۹۱) دو بعد در تربیت فرزندان اهمیت دارد:

- 1 Armitage
- 2 Yosep, Mardhiyah, Suryani, Mediani & Hazmi
- 3 Agustiniingsih, Yusuf & Ahsan
- 4 Weinreich, Haberstroh, Schulte-Körne & Moll
- 5 parenting Styles
- 6 Putri, Kamariyah, Hasina & Noventi
- 7 Baumrind

پذیرش در برابر طرد کردن؛ و سخت‌گیری در برابر آسان‌گیری. در واقع شیوه‌هایی که والدین برای تربیت فرزندان خود انتخاب می‌کنند تا حدودی بستگی به عقایدشان درباره رشد و خصوصیتی که به اعتقاد آنان لازم است کودک کسب کند، دارد (صادق القول، ۱۴۰۲). بامریند (۱۹۹۱)، سبک‌های فرزند پروری را به سه دسته تقسیم کرد: ۱) سبک فرزند پروری مستبدانه: در این سبک، والدین مستبد نسبت به فرزندان خود محبت کمتر و مهار و سخت‌گیری زیادتری دارند. این شیوه، فرزندان را بسیار محدود می‌کند و والدین، کنترل بسیار زیادی بر آن‌ها دارند (فلاح نژاد، ابراهیمی قوام، درتاج، برجعلی و فرخی، ۱۴۰۳). ۲) سبک فرزند پروری سهل‌گیرانه: در این سبک، والدین سهل‌گیر نسبت به فرزندان خود، کنترل کمتری داشته و محبت بسیار زیادی نسبت به آن‌ها نثار می‌کنند. در سبک فرزند پروری سهل‌گیرانه، والدین در اعمال خود از قواعد ناپایدار یا فاقد ساختار استفاده می‌کنند و فاقد نظم و ترتیب در سبک تربیتی خود هستند (صالحی، رحمانی و کاوه، ۱۴۰۱). ۳) سبک فرزند پروری مقتدرانه: این شیوه، موفق‌ترین سبک فرزند پروری است که پذیرش و روابط نزدیک، روش‌های کنترل سازگارانه و استقلال دادن مناسب را شامل می‌شود. والدین مقتدر، صمیمی و دلسوز و نسبت به نیازهای کودک حساس هستند. آن‌ها قاطع هستند اما دخالت‌گر و محدودکننده نیستند و رویکرد حمایت‌کننده به اندازه کافی دارند (امیرآفتابی و فرخزاد، ۱۴۰۳). شیوه‌های فرزند پروری در دوره نوجوانی نقشی بی‌بدیل دارد و می‌تواند بر نگرش‌ها و رفتار نوجوانان نسبت به رفتارهای قلدری مرتبط باشد (هی، یی و ژانگ، ۲۰۲۳). در همین راستا، یافته‌های برخی مطالعات حاکی از آن است که فرزند پروری مستبدانه با رفتار قلدرانه به‌عنوان قلدر و فرزند پروری سهل‌گیرانه با رفتار قلدرانه به‌عنوان قربانی مرتبط است (صالح، هاپساح و کرینساواتی و ارفینا، ۲۰۲۱). از آنجاکه فرزندان والدین مستبد، محدودیت‌ها و کنترل‌های شدیدی را تجربه می‌کنند و با هرگونه آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی، با واکنش خشمگینانه والدیشان ناکام می‌شوند، سرشار از عواطف منفی مانند احساس خشم و خصومت نسبت به دیگرانند،

- 1 Authoritarian child-rearing style
- 2 Permissive child-rearing style
- 3 Authoritative child-rearing style
- 4 He, Ye & Zhang
- 5 Saleh, Hapsah, Krisnawati & Erfina

با این وجود، عزت‌نفس پایینی دارند و از قلدری به‌عنوان ابزاری در راستای تخلیه هیجانات منفی، برتر بودن و بهبود عزت‌نفس از دست‌رفته استفاده می‌کنند (ژائو، ۲۰۲۳). از طرفی، والدین سهل‌گیر بر فعالیت‌هایی که فرزند باید انجام دهد، نظارت نکرده و او را به انجام قوانین ترغیب نمی‌کنند، در نتیجه فرزندی که با این سبک فرزند پروری پرورش می‌یابد، با هیچ نظارت و محدودیتی از سوی والدین مواجه نیست، لذا با کاهش اعتماد به نفس و خودکنترلی ضعیف، هنگام برآورده نشدن انتظارات در تعاملات بین فردی به قلدری رو می‌آورند (تهرائی، یمینی و وازسونی، ۲۰۲۴). این در حالی است که والدین مقتدر با گرمی و حمایت نسبت به فرزندان خود موجب می‌شود آن‌ها نسبت به قوانین و مقررات وضع‌شده از سوی والدین احساس تعهد داشته باشند و اجرای آن را لازم بدانند. در این شرایط فرزندان، نسبت به والدین و یا دیگران رفتارهای پرخاشگرانه نخواهند داشت و با حفظ عزت‌نفس و مهارت‌های بین فردی آموخته‌شده نه تنها قلدری نخواهند کرد، بلکه از مورد هدف قرار گرفتن در رفتارهای قلدر مآبانه جلوگیری خواهند کرد (قدم پور، صادقی، قره ویسی، و سلیمانی، ۱۴۰۱). با این وجود، محتمل به نظر می‌رسد ارتباط سبک‌های فرزند پروری با قلدری توسط برخی عوامل روان‌شناختی میانجی شود. در همین راستا، یافته‌های برخی مطالعات نشان داده‌اند که افراد قلدر نسبت به افراد سالم و غیر قلدر، هوش هیجانی ضعیف‌تری دارند (فخاری زاده، رضایی، محمدی فر، و طالع پسند، ۱۴۰۲). هوش هیجانی شامل مهارت‌های آگاهی عاطفی، توانایی کنترل / مهار احساسات و به کار بردن آن‌ها در انجام کارها مانند تفکر و حل مشکل و توانایی مدیریت هیجانات است (مجد آبادی فراهانی و تقی پور، ۱۴۰۱). فردی که از توانایی پایینی در هوش هیجانی برخوردار است، در شناخت احساسات خویش و دیگران ناتوان است، در نتیجه در مدیریت عواطف و روابط خود با دیگران، موفق عمل نمی‌کند و از قلدری در راستای تنظیم هیجانات خود استفاده می‌کنند (ابراهیمی بجدنی و بنی سی، ۱۳۹۹). از طرفی، برخی پژوهشگران بر این باورند که سبک‌های فرزند پروری می‌توانند عامل مهمی در تحول هوش هیجانی محسوب می‌شوند (آمران شاه، راتاکریشن، بیکار سینگ، کمال الدین، یحیی و آب رحمان، ۲۰۲۳). والدین مقتدر برخلاف والدین مستبد و سهل‌گیر، بجای تحمیل کردن

1 Zhao

2 Amran Shah, Rathakrishnan, Bikar Singh, Kamaluddin, Yahaya &amp; Ab Rahman

خواسته خود یا آزادی عمل بی‌قید و شرط، به فرزندان خود این فرصت را می‌دهند که گشودگی هیجانی و استقلال را تجربه کرده و منطق پنهان‌شده در کار انجام‌شده را دریابند (تهرانی و همکاران، ۲۰۲۴). مشخصه‌های سبک مقتدر مانند گرمی، حمایت هیجانی، پذیرش، درگیری و ترکیبی از آزادی و کنترل، نوعی فضای هیجانی را خلق و انتقال می‌دهد که در آن فرزندان قادر می‌شوند تا با احساسات موجود در هر آنچه توسط والدین انتقال داده می‌شود، آگاه شوند. خودآگاهی به تنظیم خودمختار هیجان‌ات خود منجر می‌شود و احتمال قلدری را کاهش می‌دهد (معراجی سعید، هاشمی و فولادی، ۱۴۰۳). بررسی ادبیات پژوهشی نشان داد که مطالعات معدودی در خصوص ارتباط متغیرهای سبک‌های فرزند پروری، میانجی و قلدری با یکدیگر وجود دارد برای مثال یافته‌های ورما و راج<sup>۱</sup> (۲۰۲۴) حاکی از آن بود که سبک‌های فرزند پروری مستبدانه و سهل‌گیرانه موجب کاهش هوش هیجانی در نوجوانان می‌گردد. فخاری زاده، نجف‌آبادی و همکاران (۱۴۰۲) به این نتیجه رسیدند که بین هوش هیجانی با قلدری در دانش آموزان رابطه معکوس معناداری وجود دارد. اولایه و لکونزه<sup>۲</sup> (۲۰۲۴) نیز گزارش کردند کارمندانی که سطوح پایین‌تری از هوش هیجانی داشتند، رفتارهای قلدری بیشتری در محل کار از خود بروز می‌دادند. در مطالعه حاجی علیانی و نوری (۱۴۰۰) به این نتیجه دست یافتند که سبک فرزند پروری مستبدانه و سهل‌گیرانه یکی از عوامل مهم ایجاد رفتارهای قلدرانه نوجوانان است. یافته‌های مطالعه صالح<sup>۳</sup> و همکاران (۲۰۲۱) نیز بر ۲۶۱ نفر از نوجوانان نشان داد که فرزندپروری مستبدانه با رفتار قلدرانه به عنوان قلدر و فرزندپروری سهل‌گیرانه با رفتار قلدرانه به عنوان قربانی مرتبط است. نتایج پژوهش هی<sup>۴</sup> و همکاران (۲۰۲۳) بر ۸۷۳۰ نوجوان حاکی از آن بود که سبک‌های فرزندپروری پر تقاضا و پاسخگو می‌تواند به طور قابل توجهی رفتارهای قلدری نوجوانان را کاهش دهد. در واقع، والدین با تقاضای بالا و پاسخگویی بالا می‌توانند هوش بین فردی نوجوانان را به طور قابل توجهی بهبود بخشند و در نتیجه رفتار قلدری کودکان را کاهش دهند. ژانگ و چن<sup>۵</sup> (۲۰۲۳) در

1 Verma & Raj

2 Olaleye & Lekunze

3 Saleh

4 He

5 Zhang & Chen

پژوهشی فراتحلیل، ۲۴ مقاله با حجم نمونه ۲۷۴۳۸ نفر ارزیابی کردند و به این نتیجه دست یافتند که هوش هیجانی با قلدری (چه به عنوان قلدر و چه به عنوان قربانی) رابطه منفی معناداری دارد. ولنزولا-پاریکیو ۱ و همکاران (۲۰۲۳) نیز در ارتباط بین ابعاد قلدری - مانند عدم یکپارچگی اجتماعی، ناسازگاری اجتماعی و فقدان راه حل - با ابعاد هوش هیجانی، با وضوح هیجانی و ترمیم هیجانی رابطه معنادار و معکوس گزارش کردند.

علی رغم انجام مطالعات گسترده در خصوص قلدری، به عنوان یک موضوع مهم سلامت عمومی، محدودیت‌ها و خلاء های مهمی همچنان در پیشینه وجود دارد. نخست اینکه مطالعات متمرکز بر قلدری در میان نوجوانان پسر ایرانی محدود است. پژوهش‌های قبلی اغلب از نظر دامنه محدود بوده و بر مناطق یا گروه‌های جمعیت شناختی خاصی متمرکز بوده و ماهیت چند وجهی رفتارهای قلدری و پیش‌بیندهای آن را به طور کامل بررسی نکرده است (صمدیه و خامسان، ۱۴۰۳). با توجه به شیوع قابل توجه قلدری در نوجوانان و پیامدهای ناگوار گسترده منفی قلدری در سلامت روانی (مانند اختلالات رفتاری و تکانشی) و جسمانی (آسیب دیدگی و جراحت ناشی از دعوا) و اثرات مخرب آن بر عملکرد فردی مانند تحصیلی (افت تحصیلی و اخراج از مدرسه) و اجتماعی (کاهش ارتباط مفید و مؤثر با هم سن و سالان و طرد اجتماعی) و تاثیرات مخرب آن در بزرگسالی (مانند احتمال ابتلا به شخصیت ضد اجتماعی)، تعیین عوامل پیش‌بینی‌کننده قلدری به لحاظ کاربردی، حائز اهمیت و ضرورت می‌باشد (درویش پیشه، صابری و بشردوست، ۱۴۰۰) چرا که اولاً، شناسایی عوامل پیش‌بینی‌کننده قلدری می‌تواند در راستای طراحی برنامه‌های پیش‌گیرانه محور (پیشگیری از قلدری) مورد بهره‌وری قرار گیرد. دوماً، شناخت عوامل پیش‌بینی‌کننده قلدری می‌تواند در جهت طراحی برنامه‌های مداخله محور (کاهش و بهبود قلدری) مؤثر باشد. این مطالعه، به پژوهشی نیز دارای اهمیت و ضرورت است بدین علت که اولاً، در خصوص ارتباط هر یک از متغیرهای پیش‌بین (سبک‌های فرزند پروری مادران)، میانجی (هوش هیجانی) و ملاک (قلدری) با یکدیگر پژوهش‌های معدود و اندکی وجود دارد که جامعه پژوهشی آن‌ها نوجوانان پسر ۱۵ تا ۱۸ سال نبوده است. دوماً، نتایج این مطالعات معدود وابسته به جامعه پژوهشی آن‌ها

می‌باشد که در برخی موارد نیز یافته‌های این مطالعات ناسازگار است. سوما، بررسی ادبیات پژوهشی نشان داد که در خصوص ترکیب این متغیرها تحت عنوان پژوهشی «طراحی مدل ساختاری قلدری بر اساس سبک‌های فرزند پروری مادران با میانجی‌گری هوش هیجانی در نوجوانان پسر ۱۵ تا ۱۸ سال» خلاء پژوهشی وجود دارد؛ بنابراین انجام این پژوهش، هم به لحاظ کاربردی و هم پژوهشی، حائز اهمیت و ضرورت است. با توجه به موارد مذکور، هدف پژوهش حاضر، طراحی مدل ساختاری قلدری بر اساس سبک‌های فرزند پروری مادران با میانجی‌گری هوش هیجانی در نوجوانان پسر ۱۵ تا ۱۸ سال بود. همچنین، پرسش اصلی این پژوهش عبارت بود از این‌که: آیا مدل ساختاری قلدری بر اساس سبک‌های فرزند پروری مادران با میانجی‌گری هوش هیجانی در نوجوانان پسر ۱۵ تا ۱۸ سال، دارای برازش مطلوبی است؟

## روش

پژوهش حاضر به لحاظ هدف، کاربردی و از نظر روش‌شناسی در گروه مطالعات توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری این مطالعه، کلیه دانش‌آموزان پسر مقطع متوسطه دوم مناطق ۴ و ۵ شهر تهران در بهار سال ۱۴۰۳ بود. حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران در جوامع نامعلوم ( $d=0/05$ )، ۴۰۰ نفر در نظر گرفته شد که به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ملاک‌های ورود به پژوهش عبارت بودند از: ۱- دامنه سنی ۱۵ تا ۱۸ سال ۲- عدم ابتلا به مشکلات روان‌پزشکی یا جسمانی حاد ۳- رضایت و همکاری در پژوهش. ملاک خروج از پژوهش عبارت بود از: پاسخگویی ناقص یا بر اساس یک الگوی غیرمنطقی به پرسشنامه‌ها. پیش از پاسخگویی، پژوهشگر برای نوجوانان توضیحاتی در خصوص حفظ حریم خصوصی و رازداری، تعداد گویه‌ها، مدت‌زمان تقریبی پاسخگویی و هدف کلی پژوهش ارائه داد و از آن‌ها درخواست کرد که در صورت رضایت و موافقت، پرسشنامه‌ها را با صداقت تکمیل نمایند. نوجوانان در این پژوهش با پرسشنامه هوش هیجانی برادبری و گریوز (۲۰۰۵) و پرسشنامه قلدری ایلی نوین (۲۰۰۱) ارزیابی شدند و مقیاس شیوه‌های فرزند پروری بامریند

(PSI) (۱۹۷۳) توسط مادران آن‌ها تکمیل شد. پس از گردآوری داده‌ها، رابطه بین متغیرها با آزمون همبستگی پیرسون و مدل پژوهش با تکنیک مدل‌سازی معادلات ساختاری (SEM) با استفاده از نرم‌افزارهای آماری SPSS 28 و AMOS 24 آزمون شد.

### ابزارهای پژوهش

#### مقیاس شیوه‌های فرزند پروری بامریند (PSI) (۱۹۷۳)

مقیاس شیوه‌های فرزند پروری، دارای ۳۰ آیتم باهدف ارزیابی سبک‌های فرزند پروری توسط دیانا بامریند (۱۹۷۳) طراحی شده است. این مقیاس توسط والدین تکمیل می‌گردد و شامل ۳ سبک فرزند پروری می‌باشد که عبارت‌اند از: ۱) سهل‌گیرانه (آیتم‌های ۲،۳،۷،۹،۱۲،۱۶،۱۸،۲۵،۲۶،۲۹ (آیتم‌های ۲) مستبدانه (آیتم‌های ۱،۶،۱۰،۱۳،۱۴،۱۷،۱۹،۲۱،۲۴،۲۸ مقتدرانه (آیتم‌های ۴،۵،۸،۱۱،۱۵،۲۰،۲۲،۲۳،۲۷،۳۰). شیوه نمره‌گذاری این مقیاس بر اساس یک طیف لیکرت ۵ درجه‌ای (از کاملاً مخالفم=۱ تا کاملاً موافقم=۵) است؛ بنابراین دامنه نمره هر سبک از ۱۰ تا ۵۰ می‌باشد. هر چه نمره اکتسابی فرد در سبک موردنظر بیشتر باشد، بیانگر آن است که والدین، اکثر اوقات از آن شیوه فرزند پروری استفاده می‌کنند (بامریند، ۱۹۷۳ به نقل از بامریند، ۱۹۹۱). عبداللهی، درازی و حیدری (۱۴۰۳) روایی محتوا این پرسشنامه را مطلوب و پایایی به روش ضریب آلفای کرونباخ برای سبک‌های سهل‌گیرانه، مستبدانه و مقتدرانه را به ترتیب ۰/۸۳، ۰/۸۱ و ۰/۸۲ گزارش کردند. در مطالعه حاضر، پایایی به روش آلفای کرونباخ برای سبک سهل‌گیرانه ۰/۷۳، مستبدانه ۰/۷۶ و مقتدرانه ۰/۷۵ به دست آمد.

#### پرسشنامه هوش هیجانی برادبری و گریوز (۲۰۰۵)

پرسشنامه هوش هیجانی، یک ابزار خودگزارشی ۲۸ آیتمی می‌باشد که برای ارزیابی سطح هوش هیجانی نوجوانان و بزرگسالان توسط برادبری و گریوز<sup>۲</sup> (۲۰۰۵) طراحی شده است. این پرسشنامه از دو بخش تشکیل می‌شود: بخش اول آن مربوط به خود شخص (قابلیت فردی)، شامل مهارت خودآگاهی و خودمدیریتی می‌باشد و بخش دوم آن بر روابط فرد با

1 Diana Baumrind  
2. Bradberry & Greaves

دیگران تمرکز می‌کند (قابلیت اجتماعی) که شامل مهارت آگاهی اجتماعی و مدیریت رابطه است. ۴ خرده مقیاس این پرسشنامه عبارت‌اند از: (۱) خودآگاهی (۲) خود مدیریتی (۳) آگاهی اجتماعی (۴) مدیریت رابطه. شیوه نمره‌گذاری این پرسشنامه بر اساس یک طیف لیکرت ۶ درجه‌ای (از اصلاً=۱ تا اصلاً=۶) است (برادبری و گریوز، ۲۰۰۵). روایی سازه این پرسشنامه، مطلوب و ضرایب پایایی با روش باز-آزمون برای خودآگاهی ۰/۷۳، خود مدیریتی ۰/۸۷، آگاهی اجتماعی ۰/۷۸، مدیریت روابط ۰/۷۶ و نمره کل هوش هیجانی ۰/۹۰ گزارش شده است (برادبری و گریوز، ۲۰۰۵) عسگرانی، پاکروان، امید و حقانی (۱۴۰۲)، روایی سازه این پرسشنامه را مطلوب و ضریب آلفای کرونباخ برای نمره کل این پرسشنامه ۰/۸۳ را گزارش کردند. در پژوهش حاضر، آلفای کرونباخ برای نمره کل هوش هیجانی و زیر مقیاس‌های خودآگاهی، خود مدیریتی، مدیریت رابطه و آگاهی اجتماعی به ترتیب ۰/۷۲، ۰/۷۷، ۰/۷۱، ۰/۶۹ و ۰/۷۳ به دست آمد.

#### پرسشنامه قلدری ایلی نویز (۲۰۰۱)

پرسشنامه قلدری، یک ابزار خودگزارشی دارای ۱۸ آیتمی می‌باشد که توسط ایلی نویز (۲۰۰۱) طراحی شده است. ۳ خرده مقیاس این پرسشنامه عبارت‌اند از: (۱) قربانی (۲) زدوخورد (۳) قلدری. این پرسشنامه بر اساس طیف لیکرت ۵ درجه‌ای (هرگز=۱ تا هفت بار یا بیشتر=۵) نمره‌گذاری می‌شود؛ بنابراین، دامنه نمره کل ۱۸ تا ۹۰ است. اسپلاگ و هولت<sup>۱</sup> (۲۰۰۱) برای بررسی روایی مقیاس از تحلیل عاملی و روایی همگرا و واگرا استفاده کردند، همچنین به منظور بررسی پایایی مقیاس مذکور از روش آلفای کرونباخ استفاده کردند که این ضریب برای هر یک از زیر مقیاس‌های قلدری، زدوخورد و قربانی، به ترتیب ۰/۸۷، ۰/۷۹ و ۰/۷۰ به دست آمد (اسپلاگ و هولت، ۲۰۰۱). ناظری و شفیع تبار (۱۴۰۳)، روایی این ابزار را مطلوب و ضریب آلفای کرونباخ نمره کل این پرسشنامه را ۰/۸۱ گزارش کردند. در مطالعه حاضر، پایایی به روش آلفای کرونباخ برای نمره کل ۰/۸۱ و خرده مقیاس‌های قربانی ۰/۸۳، قلدری ۰/۸۵ و قربانی ۰/۷۶ به دست آمد.

1. Espelage & Holt

## یافته‌ها

پیش از انجام تحلیل نهایی به غربالگری داده‌ها پرداخته شد و داده‌های پرت تک متغیره با نمودار جعبه‌ای شناسایی و اصلاح شدند. مفروضه عدم هم خطی چندگانه با عامل تورم واریانس ارزیابی شد که آماره به دست آمده برای سبک سهل گیرانه برابر با ۱/۲۶، سبک مستبدانه برابر با ۱/۱۹، سبک مقتدرانه برابر با ۱/۲۷ و هوش هیجانی برابر با ۱/۴۸ بود که تمامی مقادیر کمتر از معیار ۵ بود و نشان از عدم وجود هم خطی چندگانه داشت. مفروضه نرمال بودن چندمتغیره با بررسی مقادیر کشیدگی و نسبت بحرانی که در خروجی نرم افزار ایموس گزارش می شود ارزیابی شد و چون نسبت بحرانی به دست آمده برابر با ۲/۳۴ بود و در دامنه ۲/۵۶- تا ۲/۵۶+ بود، مفروضه نرمال بودن چندمتغیره تأیید شد. در این پژوهش رابطه بین متغیرها با آزمون همبستگی پیرسون و مدل پژوهش با تکنیک مدل سازی معادلات ساختاری (SEM) آزمون شد. حداکثر سطح خطای آلفا جهت آزمون فرضیه‌ها، مقدار ۰/۰۵ تعیین شد ( $p \leq 0/05$ ). تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم افزارهای آماری SPSS 28 و AMOS 24 انجام شد.

نمونه آماری شامل دانش آموزان پسر بود که از نظر مقطع تحصیلی ۱۷۴ نفر (۴۳/۵٪) در پایه دهم، ۱۲۸ نفر (۳۲٪) در پایه یازدهم و ۹۸ نفر (۲۴/۵٪) در پایه دوازدهم مشغول تحصیل بودند. میانگین سن پاسخگویان ۱۶/۷۱ سال با انحراف استاندارد ۰/۵۶ بود که دامنه سنی از حداقل ۱۵ تا حداکثر ۱۹ سال بود. در جدول ۱ آماره‌های توصیفی متغیرها و همبستگی بین متغیرها با آزمون همبستگی پیرسون آمده است.

جدول ۱- آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای پژوهش به همراه آماره‌های توصیفی

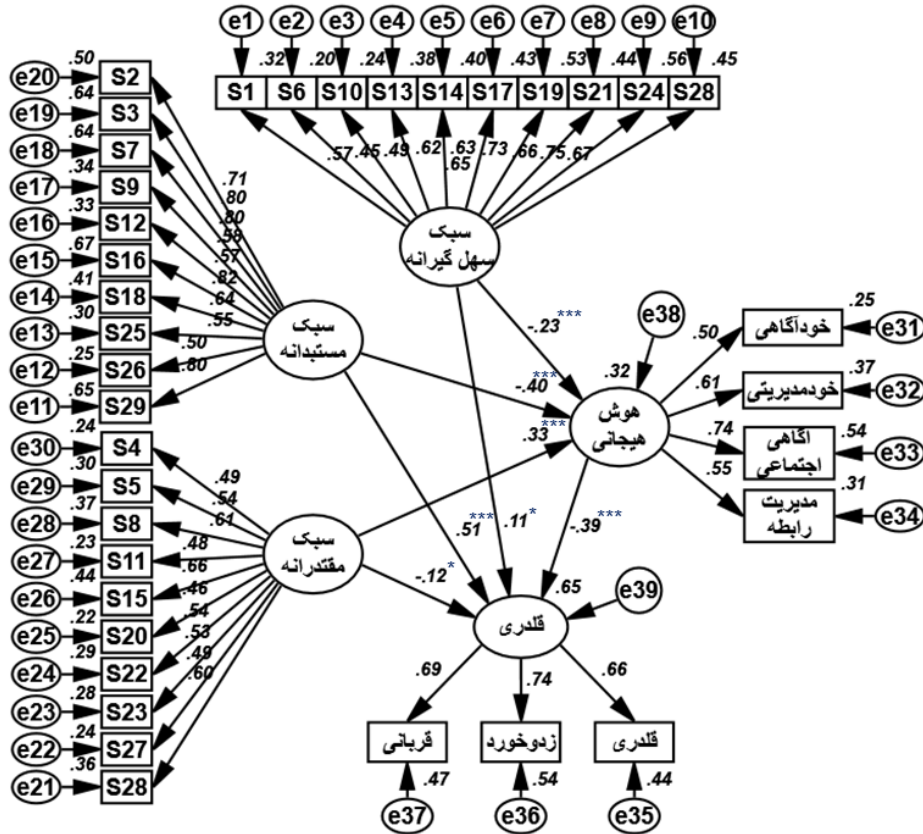
متغیرها	سبک سهل گیرانه	سبک مستبدانه	سبک مقتدرانه	هوش هیجانی	قلدری
سبک سهل گیرانه	۱				
سبک مستبدانه	۰/۱۴**	۱			
سبک مقتدرانه	-۰/۲۷***	-۰/۱۸***	۱		
هوش هیجانی	-۰/۲۴***	-۰/۳۹***	۰/۳۴***	۱	
قلدری	۰/۱۵**	۰/۵۳***	-۰/۲۲***	-۰/۳۵***	۱

متغیرها	سبک سهل‌گیرانه	سبک مستبدانه	سبک مقتدرانه	هوش هیجانی	قلدری
میانگین	۳۴/۱۶	۲۲/۷۱	۳۱/۴۶	۹۷/۴۹	۴۱/۵۱
انحراف معیار	۶/۷۴	۴/۲۹	۵/۹۲	۱۹/۱۴	۷/۶۷
کجی	-۰/۶۵	۰/۸۱	-۰/۴۶	-۰/۵۹	۰/۹۳
کشیدگی	۱/۰۱	-۱/۵۹	-۰/۰۴	-۰/۸۰	۱/۲۴

\*\*\*= $p < 0/001$  و \*\*= $p < 0/01$  و \*= $p < 0/05$

مطابق نتایج جدول ۱، نرمال بودن تک متغیره با شاخص‌های کجی و کشیدگی بررسی شد و چون مقادیر کجی و کشیدگی تمامی متغیرها در دامنه +۲ تا -۲ به دست آمد نشان از تأیید مفروضه نرمال بودن تک متغیره داشت. نتایج آزمون همبستگی نشان داد رابطه معنی‌داری بین تمامی متغیرها وجود داشت ( $p < 0/05$ ). بین هر سه سبک فرزند پروری با قلدری رابطه معنی‌دار وجود داشت ( $p < 0/05$ ). جهت رابطه سبک سهل‌گیرانه و سبک مستبدانه با قلدری، مثبت بود و جهت رابطه سبک مقتدرانه با قلدری، منفی بود. قوی‌ترین همبستگی با قلدری را سبک مستبدانه با ضریب ۰/۵۳ داشت. بین سبک‌های فرزند پروری با متغیر میانجی هوش هیجانی رابطه معنی‌داری وجود داشت ( $p < 0/05$ ) و قوی‌ترین رابطه را سبک مستبدانه با ضریب همبستگی ۰/۳۹- داشت. مدل مفهومی پژوهش با استفاده از تکنیک مدل‌سازی معادلات ساختاری و در نرم‌افزار ایموس آزمون شد. شکل ۱ مدل تجربی در حالت ضرایب استاندارد است و سطح معنی‌داری با علامت ستاره مشخص شده است.

شکل ۱- مدل تجربی در حالت ضرایب مسیر استاندارد (\*\*\*= $p < 0/001$  و \*\*= $p < 0/01$  و \*= $p < 0/05$ )



شکل ۱ نشان داد تمامی روابط بین متغیرها معنی‌دار بود ( $p < 0/05$ ). مطابق یافته‌ها تأثیر مستقیم هر سه سبک فرزند پروری بر قلدری تأیید شد که قوی‌ترین تأثیر را سبک مستبدانه با ضریب استاندارد  $0/51$  داشت. تأثیر هر سه سبک فرزند پروری بر متغیر میانجی هوش هیجانی نیز تأیید شد که قوی‌ترین تأثیر را سبک مستبدانه با ضریب استاندارد  $0/40$  داشت. شدت ارتباط بین متغیرهای آشکار با سازه‌های پنهان بیشتر از مقدار حداقل  $0/40$  بود و نشان از روایی مناسب بخش اندازه‌گیری یا همان سؤالات پرسشنامه داشت. شاخص‌های برازش مدل در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲. شاخص‌های برازش مدل

شاخص برازش	R <sup>2</sup>	PGFI	IFI	NFI	CFI	GFI	RMSEA	Chi square/df
معیار	>۰/۳۳	>۰/۷۰	>۰/۹۰	>۰/۹۰	>۰/۹۰	>۰/۹۰	<۰/۰۸	در بازه ۱ تا
نتیجه	۰/۶۵	۰/۸۲	۰/۹۳	۰/۸۹	۰/۸۸	۰/۹۴	۰/۰۷۵	۳/۳۱

در مجموع با ارزیابی تمامی شاخص‌های برازش در جدول ۲ می‌توان استنباط کرد در مدل تجربی تمامی شاخص‌های برازش مقدار متوسط یا مطلوبی دارند. هیچ‌کدام از شاخص‌های برازش مقدار ضعیفی ندارند، دو شاخص برازش NFI و CFI مقدار متوسطی داشتند و سایر شاخص‌های برازش مقدار مطلوبی دارند که نشان داد کلیت مدل تأیید شد و داده‌ها با مدل مفهومی تطابق داشتند. ضریب تعیین متغیر وابسته قلدری برابر با ۰/۶۵ بود که مقدار نسبتاً بالا و قابل قبولی بود و نشان داد سبک‌های فرزند پروری و هوش هیجانی توانستند ۶۵ درصد از واریانس قلدری را تبیین کنند. در جدول ۳ نتایج تأثیر متغیرها بر یکدیگر یا اثر مستقیم آمده است.

جدول ۳. نتایج بررسی اثرات مستقیم در مدل

نوع تأثیر	ضریب استاندارد	ضریب غیراستاندارد	خطای استاندارد	مقدار t	مقدار p
سبک سهل‌گیرانه -> قلدری	۰/۱۱۳	۰/۱۵۵	۰/۰۷۰	۲/۲۰	۰/۰۲۸
سبک مستبدانه -> قلدری	۰/۵۰۹	۰/۴۹۳	۰/۰۶۳	۷/۸۶	<۰/۰۰۱
سبک مقتدرانه -> قلدری	-۰/۱۱۸	-۰/۱۹۹	۰/۰۹۶	-۲/۰۷	۰/۰۳۸
هوش هیجانی -> قلدری	-۰/۳۹۳	-۰/۹۶۶	۰/۲۰۳	-۴/۷۶	<۰/۰۰۱

یافته‌ها (جدول ۳) نشان داد که تأثیر مستقیم هر سه سبک فرزند پروری بر متغیر وابسته قلدری تأیید شد ( $p < ۰/۰۵$ ). جهت تأثیر سبک مقتدرانه بر قلدری، منفی بود و جهت تأثیر سبک‌های سهل‌گیرانه و مستبدانه، مثبت بود. سبک مستبدانه با ضریب ۰/۵۰۹ دارای قوی‌ترین تأثیر بر قلدری بود. همچنین متغیر میانجی هوش هیجانی دارای تأثیر منفی بر قلدری بود. آزمون نقش

میانجی‌گری هوش هیجانی در رابطه سبک‌های فرزند پروری و قلدری با روش بوت استرایینگ بررسی شد که نتایج در جدول ۴ آمده است.

جدول ۴. آزمون میانجی‌گری هوش هیجانی در رابطه سبک‌های فرزند پروری و قلدری به روش بوت استرایینگ

نوع تأثیر	اثر غیرمستقیم	خطای استاندارد	مقدار p	حد پایین	حد بالا
سبک سهل‌گیرانه -> هوش هیجانی -> قلدری	۰/۰۹۰	۰/۰۳۷	۰/۰۰۴	۰/۰۲۷	۰/۱۸۴
سبک مستبدانه -> هوش هیجانی -> قلدری	۰/۱۵۶	۰/۰۵۳	۰/۰۰۷	۰/۰۶۶	۰/۲۸۷
سبک مقتدرانه -> هوش هیجانی -> قلدری	-۰/۱۳۱	۰/۰۵۰	۰/۰۰۵	-۰/۲۵۴	-۰/۰۵۳

یافته‌ها (جدول ۴) نشان داد که نقش میانجی‌گری هوش هیجانی در رابطه هر سه سبک فرزند پروری سهل‌گیرانه، مستبدانه و مقتدرانه با متغیر وابسته قلدری تأیید شد ( $p < ۰/۰۵$ ). یافته‌ها نشان داد قوی‌ترین اثر غیرمستقیم را سبک مستبدانه با ضریب ۰/۱۵۶ داشت. در مجموع یافته‌ها نشان داد سبک‌های فرزند پروری سهل‌گیرانه، مستبدانه و مقتدرانه هم به‌طور مستقیم و هم به‌طور غیرمستقیم (با میانجی‌گری هوش هیجانی) بر قلدری تأثیرگذار بود.

### بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، طراحی مدل ساختاری قلدری بر اساس سبک‌های فرزند پروری مادران با میانجی‌گری هوش هیجانی در نوجوانان پسر بود. نتایج این پژوهش نشان داد که سبک‌های فرزند پروری سهل‌گیرانه و مستبدانه به‌طور مستقیم و سبک مقتدرانه به نحو معکوس، قادر به پیش‌بینی قلدری بودند. همسو با این یافته، قدم پور و همکاران (۱۴۰۱) به این نتیجه دست یافتند که شیوه فرزند پروری مستبدانه می‌تواند قلدری در دانش‌آموزان پسر دوره متوسطه دوم را پیش‌بینی نماید. نتایج مطالعه حاجی علیانی و ربابه نوری (۱۴۰۰) نیز حاکی از آن بود که

سبک‌های فرزند پروری مستبدانه و سهل‌گیرانه یکی از عوامل مهم ایجاد رفتارهای قلدرانه نوجوانان محسوب می‌شود. در تبیین این یافته‌ها می‌توان گفت که والدین مستبد امتیاز بالایی در مطالبه‌گری دارند، انتظار اطاعت شدید دارند، از طریق تنبیه بر فرزندان خود کنترل می‌کنند و در پاسخگویی و صمیمیت نمره پایینی دارند. والدین مستبد با به حداقل رساندن انتخاب‌های فرد و تدوین چارچوب‌های سخت به دنبال کنترل حداکثری هستند، به همین دلیل فرزندان این والدین می‌آموزند برای اینکه تنبیه نشوند باید تمامی درخواست‌های والدین را به‌طور کامل انجام دهند. بر اساس نظریه دلبستگی بالبی، فرزندان با والدین مستبد، غالباً از دلبستگی ناایمن رنج می‌برند، در برقراری روابط عاطفی با دیگران چندان موفق عمل نمی‌کنند و به دلیل عزت‌نفس آسیب‌دیده و احساس حقارت بالا، سرشار از عواطف منفی مانند غم و خشم می‌باشند. این فرزندان، خشم ناشی از محدودیت‌های سرسختانه خود را در محیط‌های دیگر مانند مدرسه برون‌ریزی می‌کنند و رفتارهای قلدرمآبانه از خود بروز می‌دهند. در همین خصوص، دیدگاه روانکاوی نیز معتقد است خشم سرکوب‌شده فرزندان بر اثر محدودیت آزادی، باعث جابه‌جایی ناهشیار آن به سوی دیگر افراد شده و رفتارهای قلدرمآبانه بروز پیدا می‌کند. سبک والدین مستبد، با شیوه‌های تربیتی خشن و تنبیهی مشخص می‌شود و مطابق با نظریه رفتارگرایی نیز، فرزندان والدین مستبد، رفتارهای زورگویی را از والدین خویش می‌آموزند و آن‌ها را در موقعیت‌های دیگر استفاده می‌کنند (قدم پور و همکاران، ۱۴۰۱).

والدینی که شیوه فرزند پروری سهل‌گیرانه دارند، با آزاد گذاری افراطی فرزندان و فقدان قانون باعث می‌شوند فرزندان مطابق با میلشان رفتار کنند. آن‌ها نه تنها شیوه‌ای اتخاذ نمی‌کنند که فرزندشان نسبت به قوانین و مقررات احساس تعهد و تعلق داشته باشد، بلکه با آزادی افراطی که به فرزندانشان داده‌اند، باعث می‌شوند این فرزندان، تنها خواسته‌های خود را ببینند و با رفتارهای قلدری به دنبال ارضاء نیازهای خویش باشند. والدین سهل‌گیر به دلیل فقدان یا کاهش نظارت تربیتی کافی به فرزندان اجازه می‌دهند در یک آزادی بی‌قید و شرط وارد شوند که در آن نوجوان، تنها به دنبال لذت طلبی، حقوق دیگران و هم‌سن‌وسالان خود را ضایع می‌کند و رفتارهای قلدری از خود نشان می‌دهد (حاجی علیانی و ربابه نوری، ۱۴۰۰). والدین مقتدر، هم برای رفتار خودمختارانه و هم برای انضباط ارزش قائل‌اند زیرا بر این باور هستند

که کنترل منطقی و نیز آزادی به‌اندازه کافی، موجب می‌شود که کودکان قوانین و اصول رفتارهای صحیح را درونی کنند و در قبال اعمال و رفتار خود احساس مسئولیت کنند. این والدین افزون بر اینکه گرم و بامحبت هستند کودکانشان را به طرف استقلال سوق می‌دهند در نتیجه زمینه‌ای فراهم می‌شود که کودک احساس ارزشمندی کند؛ بنابراین، فرزند پروری مقتدرانه با ترکیبی از مهارگری حمایت عاطفی بالا، سطوح مناسبی از استقلال و ارتباطات دوسویه میان کودک و والد مشخص می‌شود. این والدین، کودکانشان را به‌وسیله ابراز کلامی و جسمانی حمایت می‌کنند، آن‌ها از کودکانشان بامحبت و روابط نزدیک مراقبت می‌کنند و انتظاراتشان با توانایی‌های کودکانشان تناسب دارد. به تبع، این فرزندان، از آنجایی که در بستر خانواده نیازهای خود را ارضا شده می‌بینند، از عزت‌نفس درونی و احساس شایستگی برخوردارند و اغلب از راهبردهای تنظیم هیجان کارآمد استفاده می‌کنند، از اقدام به رفتارهای قلدری اجتناب می‌ورزند و قربانی قلدری دیگران نیز نمی‌شوند (جنوریو و همکاران، ۲۰۱۷).

علاوه بر این، نتایج این پژوهش نشان داد سبک‌های فرزند پروری سهل‌گیرانه و مستبدانه به‌طور معکوس و سبک مقتدرانه به نحو مستقیم توانستند هوش هیجانی را پیش‌بینی کنند. همسو با این یافته نصیرزاده (۱۴۰۱) به این نتیجه دست‌یافت که بین سبک فرزند پروری مقتدرانه با هوش هیجانی رابطه مثبت معناداری وجود دارد. مقبل باعرض و همکاران (۱۴۰۰) نیز گزارش کردند که سبک فرزند پروری مقتدرانه می‌تواند هوش هیجانی در کودکان پیش‌دبستانی را پیش‌بینی نماید. در تبیین این یافته‌ها می‌توان گفت که والدین با شیوه مقتدر، فرزندانشان را ترغیب می‌کنند تا مستقل باشند و رفتارهای بالغانه و پخته انجام دهند. این والدین قوانین روشن و قابل‌انعطافی در تعامل با فرزندان دارند. آن‌ها با هیجان‌ات فرزندان خود هماهنگ می‌شوند و از شرایط هیجانی استفاده می‌کنند تا درک کنند دقیقاً چه چیزی آن‌ها را ناراحت کرده و از این طریق به آن‌ها در شناسایی راه‌های مناسب پاسخگویی به شرایط کمک می‌کنند. مشخصه‌های سبک مقتدر مانند گرمی، حمایت هیجانی، پذیرش، درگیری و ترکیبی از آزادی و کنترل، نوعی فضای هیجانی را خلق کرده و انتقال می‌دهد که در آن نوجوانان قادر می‌شوند تا با احساسات خود و همچنین دیگران درگیر شوند. این مسئله به آن‌ها کمک می‌کند تا از احساسات موجود در هر آنچه توسط والدین انتقال داده می‌شود، آگاه شوند. خودآگاهی

به تنظیم خودمختار هیجان‌ات خود منجر می‌شود. علاوه بر این، والدینی که دارای سبک فرزند پروری مقتدرانه، هم‌پذیرنده و هم‌پاسخ‌دهنده بوده و سبک درخواست‌کنندگی و کنترل بالایی دارند. این والدین قوانین واضح و روشنی را وضع کرده و اصول بنیادی، قواعد و محدودیت‌ها را توضیح داده و فرزندان را مجبور به اجرای آن‌ها می‌کنند. اینجا والدین با نیازهای رشدی فرزندان سازگار بوده و ارزش زیادی به رشد خودمختاری می‌دهند تا بتوانند در تصمیم‌گیری و استقلال‌نیرومند شوند. در نتیجه استفاده از این شیوه فرزند پروری، هوش هیجانی کودکان قابلیت رشد و پرورش یافته و از هوش هیجانی بالاتری نسبت به سایر کودکان برخوردار هستند (نصیرزاده، ۱۴۰۱). در سبک فرزند پروری مستبد، والدین قوانین محدودکننده شدیدی را اعمال می‌کنند و از فرزندان نیز انتظار دارند تا از قوانین بدون چون‌وچرا و بدون دادن هیچ توضیحی اطاعت کنند. والدین مستبد از تکنیک‌های قهری استفاده می‌کنند. این والدین غیر حمایت‌کننده بوده، به فرزندان خود اهمیت نمی‌دهند و قوانین خود را به صورت انعطاف‌ناپذیری تحمیل می‌کنند. ابراز محبت و صمیمیت آن‌ها نسبت به کودکان در سطح پائین بوده، امیال فرزندان را در نظر نمی‌گیرند و عقاید آن‌ها را جویا نمی‌شوند. والدین مستبد غالباً نسبت به هیجان‌ات و احساسات فرزندانشان بی‌تفاوت‌اند و در فضای چنین خانواده‌هایی، رشد هیجانی به‌طور کامل و مطلوب شکل نمی‌گیرد. در نتیجه فرزندان والدین مستبد در شناخت، ادراک و مدیریت هیجان‌ات خود و دیگران دچار ضعف می‌شوند و هوش هیجانی ضعیف‌تری دارند. فرزندان که با سبک فرزند پروری سهل‌گیرانه رشد می‌یابند، قاطع و اطمینان‌بخش رشد نبوده و بر این اساس از شایستگی‌ها و رفتارهای مطلوب اجتماعی برخوردار نبوده و گرایش به هیجان‌خواهی مفرط دارند. در سبک سهل‌گیرانه که با تقاضای کم والدین و پاسخ‌دهی بالای آن‌ها مشخص می‌شود، والدین با توجه بیش‌ازحد به فرزندان انتظارات کمی از آنان دارند. در نتیجه، این فرزندان فرصت و بستر کافی برای شناخت، ادراک و مدیریت هیجان‌ات را نخواهند داشت و هوش هیجانی ضعیف‌تری خواهند داشت (مقبل باعرض، قربان جهرمی و درتاج رابری، ۱۴۰۰). علاوه بر این، نتایج این پژوهش نشان داد که هوش هیجانی توانست به‌طور معکوس قلدری را پیش‌بینی کند. همسو با این یافته، گزارش کردند که ابراهیمی بجدنی و بنی سی (۱۳۹۹) گزارش کردند که قلدری سایبری بر اساس هوش هیجانی قابل پیش‌بینی

است. یاسینی، کیانی و مجتبی‌زاده (۱۴۰۰) نیز به این نتیجه دست یافتند که آموزش هوش هیجانی می‌تواند در پیشگیری و کاهش رفتار قلدری در دانش‌آموزان مؤثر باشد. در تبیین این یافته می‌توان گفت که هوش هیجانی به‌عنوان یک فرایند اطلاعاتی هیجانی که شامل درک درست هیجان‌ات خود و دیگران، بیان درست هیجان و نظم سازگاران هیجان در جهت افزایش مطلوبیت زندگی است، توصیف شده است؛ به‌عبارت‌دیگر هوش هیجانی به توانایی شناسایی، ابراز، درک و مدیریت و استفاده از هیجان‌ات اشاره دارد (مجد آبادی فراهانی و تقی‌پور، ۱۴۰۱). نوجوانانی که از توانایی بالای از هوش هیجانی برخوردار هستند، از طریق دستکاری ویژگی‌های شناختی و رفتاری موجب ارتقای قدرت ابراز هیجان در خود می‌شوند. توانایی هوش هیجانی به افراد این امکان را می‌دهد که چگونه روابط میان فردی بهتری داشته باشند، بتوانند با دیگران به‌درستی و بدون مشکل ارتباط برقرار کنند و توانایی‌های خود را ارزیابی کنند، هوش هیجانی بالاتر، شناخت احساسات خویش و دیگران را بهبود بخشیده و کنترل هیجان‌ات و تنظیم هیجان را در خود افزایش داده و توانایی اداره مطلوب خلق‌و‌خو و افزایش توان حل مسئله میسر می‌سازد و از این طریق رفتار قلدری کاهش می‌یابد (بجدنی و بنی‌سی، ۱۳۹۹). علاوه بر این، هوش هیجانی از طریق افزایش مهارت‌های سازش‌جویانه و مسالمت‌آمیز با دیگران، مردم‌آمیزی، احترام‌گذاردن به احساسات خود و دیگران و نیز مهارت‌های همدلی (که در واقع همان توانایی برقراری ارتباط با دیگران از طریق شناخت افکار و احساسات است)، موجب کاهش قلدری در نوجوانان می‌گردد.

همچنین، نتایج این پژوهش نشان داد که هوش هیجانی توانست رابطه هر سه سبک‌های فرزند‌پروری با قلدری در نوجوانان پسر را واسطه کند. همسو با این یافته، هی ۱ و همکاران (۲۰۲۳) به این نتیجه دست یافتند که سبک‌های فرزند‌پروری از طریق هوش بین‌فردی و هوش درون‌فردی بر رفتارهای قلدری نوجوانان مؤثر است. ژائو ۲ (۲۰۲۳) نیز به این نتیجه دست‌یافت که سبک‌های فرزند‌پروری از طریق فرایندهای هیجانی مانند تنظیم هیجانی می‌تواند رفتار قلدری در نوجوانان را پیش‌بینی کند. در تبیین این یافته می‌توان گفت که یک والدین مقتدر کنترل قاطعانه را اعمال می‌کند، اما به شیوه‌ای حمایتی، با تقویت تعامل کلامی.

1 He  
2 Zhao

این والدین، در عین توجه به احساسات و عواطف فرزندان‌شان، تلاش می‌کنند با استفاده از رابطه والد - فرزندی صحیح، فرزندان‌شان نسبت به هیجان‌ات خود، آگاه باشند، آن‌ها را بشناسند و در کنترل، مهار و مدیریت هیجان‌ات‌شان موفق عمل کنند و از این طریق، هوش هیجانی آن‌ها افزایش یابد. با ارتقاء هوش هیجانی، نوجوان از مهارت‌های همدلی و ارتباطی بهتری بهره‌مند خواهد شد و به احتمال کمتری دست به رفتار قلدری خواهد زد. والدین مستبد نیز کنترل را اعمال می‌کنند، اما از تعامل کلامی مسالمت‌آمیز جلوگیری می‌کنند و برای اطاعت ارزش قائل هستند. والدین سهل‌گیر خود را مسئول شکل‌دهی رفتار فرزندان‌شان نمی‌دانند و نسبت به خواسته‌های فرزندان‌شان تسلیم می‌شوند یا از مسئولیت رشد کودک اجتناب می‌کنند. هر دو سبک فرزند پروری مستبد و سهل‌گیری موجب عدم یا تأخیر در تحول و رشد هیجانی فرزندان می‌شود و موجب کاهش هوش هیجانی در آن‌ها می‌گردد. کاهش هوش هیجانی در نوجوانان موجب کاهش تعامل سازنده و احساس همدلی و افزایش رفتارهای پرخاشگرانه و خودمحو‌رانه می‌گردد و رفتار قلدری در آن‌ها را افزایش می‌دهد.

در مطالعه حاضر، به طراحی مدل ساختاری قلدری بر اساس سبک‌های فرزند پروری مادران با میانجی‌گری هوش هیجانی در نوجوانان پسر ۱۵ تا ۱۸ سال پرداخته شد که نتایج آن نشان داد سبک‌های فرزند پروری سهل‌گیرانه و مستبدانه به‌طور مستقیم و سبک مقتدرانه به نحو معکوس، قادر به پیش‌بینی قلدری بودند. سبک‌های فرزند پروری سهل‌گیرانه و مستبدانه به‌طور معکوس و سبک مقتدرانه به نحو مستقیم توانستند هوش هیجانی را پیش‌بینی کنند. هوش هیجانی نیز توانست به‌طور معکوس قلدری را پیش‌بینی کند. درنهایت، هوش هیجانی توانست رابطه هر سه سبک فرزند پروری با قلدری در نوجوانان پسر را واسطه کند. هر یک از سبک‌های فرزند پروری والدین بر اساس میزان تقاضا و پاسخگویی، فضای هیجانی متفاوتی را خلق می‌کند و زمینه خاصی را برای شناخت و انتقال پیام‌های عاطفی فراهم می‌کنند. پیام‌های عاطفی دریافت شده از سوی فرزندان، میزان تحول هیجانی آن‌ها را دستخوش تغییر می‌سازد و میزان شناخت و مدیریت عواطف و احساسات آن‌ها را مشخص می‌سازد. به تبع آن، هر چه فرزند از قابلیت هوش هیجانی بالاتری برخوردار باشد، در تنظیم عواطف خود موفق‌تر عمل می‌کند و به جای جای رفتار قلدری، پاسخ‌دهی مناسب از خود نشان می‌دهد اما با کاهش

هیجانی به دلیل ناتوانی در مدیریت احساسات و مشکلات در همدلی و تعامل اجتماعی مؤثر، زمینه برای نگاه خودمحورانه برای ارضاء نیازهای خویش و قلدری فراهم می‌شود. علاوه بر این، هوش هیجانی ضعیف‌تر موجب کاهش عزت نفس گردیده و این در حالی است که اغلب افراد قلدر نیز با کاهش عزت نفس رو به رو هستند؛ بنابراین می‌توان گفت که هوش هیجانی می‌تواند رابطه بین سبک‌های فرزند پروری با قلدری را واسطه کند.

با توجه به اینکه پژوهش بر روی نوجوانان پسر ۱۵ تا ۱۸ ساله انجام شده، لازم است در تعمیم نتایج به سایر افراد احتیاط صورت گیرد. محدودیت دیگر پژوهش حاضر آن است که از روش نمونه‌گیری غیر تصادفی در دسترس استفاده شده و لذا در جهت افزایش تعمیم‌پذیری مطلوب است از روش‌های نمونه‌گیری تصادفی استفاده شود. همچنین، بهره‌مندی از طرح‌های کیفی در کنار طرح‌های کمی در خصوص سنجش این مسئله، پیشنهاد می‌گردد. با توجه به یافته‌های این مطالعه، نقش روان‌شناسان و مشاوران در برگزاری دوره‌ها و کارگاه‌های آموزش روانی باهدف کاهش قلدری از طریق اصلاح سبک‌های فرزند پروری والدین و بهبود هوش هیجانی نوجوانان، برجسته می‌شود.

## فهرست منابع

- آزاد، یاسین؛ کیانی، مسعود (۱۴۰۳). مقایسه سبک‌های فرزند پروری والدین، خودکنترلی و گرایش به رفتارهای پرخطر در نوجوانان بزهکار کانون اصلاح و تربیت و نوجوانان غیربزهکار. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۲۴(۹۴)، ۲۰۱-۱۷۳.
- ابراهیمی بجدنی، فریده؛ و بنی سی، پریناز (۱۳۹۹). پیش‌بینی قلدری سایبری بر اساس ویژگی‌های شخصیتی، هوش هیجانی و هوش معنوی در نوجوانان. *مجله پیشرفت‌های نوین در علوم رفتاری*، ۵(۴۷)، ۱۶-۱.
- امیرآفتابی، سید علیرضا؛ فرخ زاد، پگاه (۱۴۰۳). پیش‌بینی نشانگان اختلال شخصیت نمایشی دانشجویان بر اساس سبک‌های فرزند پروری و ویژگی‌های شخصیتی والدین. *مجله رویش روان‌شناسی*، ۱۳(۳)، ۱۰۰-۹۳.
- حاجی علیانی، وحید؛ و نوری، ربابه (۱۴۰۰). بررسی رفتارهای قلدرانه بر اساس سبک‌های فرزند پروری و دل‌بستگی: یک مطالعه مروری. *مجله رویش روان‌شناسی*، ۱۰(۵)، ۲۰۸-۱۹۵.
- داداش زاده، مجید؛ اقبالی، علی؛ و خداکریمی، شهلا (۱۴۰۳). شناسایی عوامل زمینه‌ای مؤثر بر قلدری دانش آموزان در مدرسه: رویکرد تحلیل آمیخته. *مجله مطالعات روان‌شناسی تربیتی*، ۲۱(۵۴)، ۲۸-۱.
- درویش پیشه، کبری؛ صابری، هایده؛ و بشردوست، سیمین (۱۴۰۰). اثربخشی آموزش کنترل قلدری بر قلدری دانش آموزان دختر. *مجله مدیریت ارتقای سلامت*، ۱۰(۴)، ۳۶-۲۵.
- شهبازیان خونیک، آرش؛ علی پور، فاطمه؛ آناهد، ابراهیم؛ محمدیان قریبه، علی اصغر؛ شیخعلی زاده، سیاوش (۱۳۹۹). نقش تشخیصی هوش اجتماعی، قلدری و بهزیستی تحصیلی در انزوای اجتماعی دانش آموزان. *فصلنامه اندیشه‌های نوین تربیتی*، ۱۶(۴)، ۱۵۱-۱۳۵.
- صالحی، رضوان؛ رحمانی، آرزو؛ کاوه، ذبیح الله. (۱۴۰۱). بی‌تصمیمی مسیر شغلی در دانش‌آموزان پایه دوازدهم: بررسی نقش عملکرد خانواده، سبک‌های فرزند پروری، اشتغال و تحصیلات والدین. *فصلنامه پژوهش‌های کاربردی در مشاوره*، ۵(۴)، ۴۷-۱۵.
- صادق القول، ملیحه سادات (۱۴۰۲). تعیین رابطه بین سازگاری اجتماعی دانش آموزان دختر

- دبیرستانی با سبک‌های فرزند پروری. فصلنامه ایده‌های نوین روانشناسی، ۱۹(۲۳)، ۹-۱.
- صمدیه، هادی؛ و خامسان، احمد (۱۴۰۳). مداخلات قلدری: مرور نظام‌مند پژوهش‌های ایران. *دوفصلنامه پژوهش‌های کیفی در علوم رفتاری*، ۳(۱)، ۸۰-۶۷.
- عبداللهی، صفیه؛ درازی، راضیه؛ حیدری، زینب (۱۴۰۳). نقش سبک‌های فرزند پروری و کارکردهای خانواده در پیش‌بینی رفتارهای پرخطرگراانه دانش‌آموزان تحت پوشش کمیته امداد. *فصلنامه رویکردی نو بر آموزش کودکان*، ۶(۲)، ۱۴۳-۱۳۳.
- عسگرانی، مریم؛ پاکروان، فهیمه؛ امید، اطهر؛ و حقانی، فریبا (۱۴۰۲). بررسی تأثیر آموزش مجازی خودآگاهی هیجانی بر انگیزه تحصیلی و هوش هیجانی دانشجویان دندانپزشکی دانشگاه علوم اصفهان، *مجله راهبردهای توسعه در آموزش پزشکی*، ۱۰(۲)، ۱۵۵-۱۴۰.
- فخاری زاده، سعید؛ رضایی، علی محمد؛ محمدی فر، محمدعلی؛ و طالع پسند، سیاوش؛ (۱۴۰۲). کاربرد رگرسیون لجستیک در پیش‌بینی قلدری بر اساس مؤلفه‌های هوش هیجانی و هوش معنوی. *مجله مطالعات روان‌شناسی تربیتی*، ۲۰(۵۰)، ۱۱۳-۹۴.
- فلاح نژاد، محمدرضا؛ ابراهیمی قوام، صغری؛ درتاج، فریبرز؛ برجعلی، احمد؛ فرخی، نورعلی (۱۴۰۳). تدوین و آزمون مدل سازگاری تحصیلی بر اساس سبک‌های فرزند پروری ادراک‌شده با میانجی‌گری سرمایه روان‌شناختی، کیفیت زندگی و هیجان‌های تحصیلی. *مجله علوم روان‌شناختی*، ۲۳(۱۳۸)، ۱۳۰۰-۱۲۸۵.
- قدم پور، عزت‌اله؛ صادقی، مسعود؛ قره ویسی، سمیرا؛ و سلیمانی، مجید (۱۴۰۱). بررسی تأثیر پیوند با مدرسه بر قلدری با میانجی‌گری شیوه‌های فرزند پروری در دانش‌آموزان پسر دوره متوسطه دوم. *مجله دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، ۲۳(۳)، ۲۱۹-۲۰۵.
- مجدآبادی فراهانی، زهره؛ و تقی پور، محمد (۱۴۰۱). رابطه هوش هیجانی و هوش معنوی با رفتارهای بهداشتی در دانشجویان. *فصلنامه پژوهش‌های کاربردی در مشاوره*، ۵(۱۷)، ۱۴۵-۱۲۹.
- معراجی سعید، پریا سادات؛ هاشمی، زهرا؛ فولادی، فاطمه (۱۴۰۳). رابطه سبک‌های فرزندپروری با خلاقیت: نقش واسطه‌ای کارکردهای اجرایی. *فصلنامه روانشناسی*

شناختی، ۱۲(۲)، ۸۰-۶۵.

مقبل باعرض، فرزانه؛ قربان جهرمی، رضا؛ ودرتاج رابری، فریبرز (۱۴۰۰). تدوین مدل مهارت خواندن کودکان پیش‌دبستانی بر اساس کمال‌گرایی و شیوه‌های فرزند پروری والدین با نقش میانجی هوش هیجانی. *مجله سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت*، ۵(۲)، ۲۱۲-۲۰۱.

ناظری، فاطمه؛ شفیعی تبار، مهدیه (۱۴۰۳). نقش کنش‌های اجرایی و مؤلفه‌های چشم‌انداز زمانی در پیش‌بینی قلدری دانش‌آموزان. *فصلنامه سلامت روان کودک*، ۱۱(۱)، ۳۰-۱۵. نصیرزاده، بهناز (۱۴۰۱). رابطه‌ی سبک‌های فرزند پروری با هوش هیجانی در دانش‌آموزان. *مجله ایده‌های نوین روانشناسی*، ۱۲(۱۶)، ۱۲-۱.

یاسینی، لبلا؛ کیانی، قمر؛ و مجتبی زاده، محمد (۱۴۰۰). تأثیر آموزش هوش هیجانی بر سازگاری اجتماعی و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان دختر زورگو (مطالعه پیش‌گیرانه از قلدری دانش‌آموزان). *مجله آموزش در علوم انتظامی*، ۹(۳۵)، ۶۴-۳۹.

Abregú-Crespo, R., Garriz-Luis, A., Ayora, M., Martín-Martínez, N., Cavone, V., Carrasco, M. Á., ... & Díaz-Caneja, C. M. (2024). School bullying in children and adolescents with neurodevelopmental and psychiatric conditions: a systematic review and meta-analysis. *The Lancet Child & Adolescent Health*, 8(2), 122-134.

Agustiniingsih, N., Yusuf, A., & Ahsan, Q. F. (2024). The impact of bullying and cyberbullying on mental health: a systematic review. *International Journal of Public Health*, 13(2), 513-520.

Amran Shah, A., Rathakrishnan, B., Bikar Singh, S. S., Kamaluddin, M. R., Yahaya, A., & Ab Rahman, Z. (2023). Emotional intelligence as a mediator between parenting style and antisocial behavior among youth in Malaysia. *Sustainability*, 15(17), 12811.

Armitage, R. (2021). Bullying in children: impact on child health. *BMJ paediatrics open*, 5(1).

Baumrind, D. (1991). Parenting styles and adolescent

- development. *The encyclopedia of adolescence*.
- Bradberry, T., & Greaves, J. (2006). *The emotional intelligence quick book: Everything you need to know to put your EQ to work*. Simon and Schuster.
- Chen, J., Xiong, Y., Yang, L., Liang, Y., & Ren, P. (2025). Bullying victimization and self-harm in adolescents: The roles of emotion regulation and bullying peer norms. *Child Abuse & Neglect, 160*, 107199.
- Coyle, S., Cipra, A., & Rueger, S. Y. (2021). Bullying types and roles in early adolescence: Latent classes of perpetrators and victims. *Journal of school psychology, 89*, 51-71.
- Ghardallou, M., Mtiraoui, A., Ennamouchi, D., Amara, A., Gara, A., Dardouri, M., ... & Mtiraoui, A. (2024). Bullying victimization among adolescents: Prevalence, associated factors and correlation with mental health outcomes. *PLoS one, 19*(3), e0299161.
- He, E., Ye, X., & Zhang, W. (2023). The effect of parenting styles on adolescent bullying behaviours in China: The mechanism of interpersonal intelligence and intrapersonal intelligence. *Heliyon, 9*(4).
- Hikmat, R., Yosep, I., Hernawaty, T., & Mardhiyah, A. (2024). A scoping review of anti-bullying interventions: reducing traumatic effect of bullying among adolescents. *Journal of Multidisciplinary Healthcare, 289-304*.
- Olaleye, B. R., & Lekunze, J. N. (2024). Emotional intelligence and psychological resilience on workplace bullying and employee performance: a moderated-mediation perspective. *Journal of Law and Sustainable Development, 12*(1), e2159-e2159.
- Putri, R. A., Kamariyah, N., Hasina, S. N., & Noventi, I. (2024). Characteristics of Adolescents and Parenting Style of Bullying Behavior. *Revista de Gestão Social e Ambiental, 18*(5), e05640-e05640.
- Saleh, A., Hapsah, H., Krisnawati, W., & Erfina, E. (2021). Parenting style and bullying behavior in adolescents. *Enfermería Clínica, 31*, S640-S643.
- Şahin, S. S., & Ayaz-Alkaya, S. (2023). Prevalence and predisposing

- factors of peer bullying and cyberbullying among adolescents: A cross-sectional study. *Children and Youth Services Review*, 155, 107216.
- Tehrani, H. D., Yamini, S., & Vazsonyi, A. T. (2024). Parenting styles and Big Five personality traits among adolescents: A meta-analysis. *Personality and Individual Differences*, 216, 112421.
- UNICEF. Peer violence; 2024. Available from: <https://www.unicef.org>(open in a new window). Accessed January 17, 2024.
- Valenzuela-Aparicio, Y. P., Olivares-Sandoval, S. K., Figueroa-Ferrer, E. M., Carrillo-Sierra, S. M., & Hernández-Lalinde, J. (2023). Relationship Between Emotional Intelligence and Bullying in Adolescents. *Revista Electrónica Educare*, 27(1), 470-486.
- Verma, C., & Raj, R. (2024). Effect of parenting styles on mental wellbeing and emotional intelligence in young adults. *International journal of interdisciplinary approaches in psychology*, 2(5), 1728-1743.
- Weinreich, L., Haberstroh, S., Schulte-Körne, G., & Moll, K. (2023). The relationship between bullying, learning disorders and psychiatric comorbidity. *BMC psychiatry*, 23(1), 116.
- Yosep, I., Mardhiyah, A., Suryani, S., Mediani, H. S., & Hazmi, H. (2023). Experiences of bullying behavior among students in the school: A qualitative study. *Environment and Social Psychology*, 9(2).
- Zhang, Y., & Chen, J. K. (2023). Emotional intelligence and school bullying victimization in children and youth students: a meta-analysis. *International journal of environmental research and public health*, 20(6), 4746.
- Zhao, Q. (2023). Relationship between parenting styles and school bullying behaviour among adolescents. In *SHS Web of Conferences* (Vol. 180, p. 02030). EDP Sciences.